

«یاد» ویاد آوری چند نکته

عطاءالله حسینی



" بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران " شماره اول فصلنامه ای با عنوان " یاد " را ، با وعده تداوم ، در ۱۶۶ صفحه به قیمت ۲۵۰ ریال با بازار کتاب عرضه کرد . کاری ، به اشاره خود مسئولین ، شتابزده و آکنده از به هم ریختگی ها و نادرستی های چاپی .

با اینکه کار نقد ، بررسی بحث و سمین است ، نویسنده مقاله متعرض هر دو نخواهد شد و به جهاتی تنها به ذکر کاستی ها خواهد پرداخت ، و این سه لحاظ اطمینان خاطری است که " شورای مسئولین بنیاد " از خودشان و کارشان در سر مقاله به خواننده داده اند و خواستفاند خواننده را بر این باور آورند که با قلم و قلمزنانی مسئول و متعهد رویاروی اند .

پدید آورندگان این فصلنامه در معرفی خود - بی ذکر نام مگر در فصل پایانی - آورده اند " بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران ، با کمک

دست‌هایی بنیان گرفته است که... در زوزه سیاه و سنگین و کشدار و هول انگیز تازیانه ها و در سرمای نور سلول ها و در خط‌بلند و خونین و سرنوشت ساز مقاومت سال و سالها ، سرود خواندماند و می خوانند " و نیز افزوده اند : " ... ما چونان هر مسلمان انقلابی دیگر بیش و پیش از آنکه ایرانی باشیم ، مسلمانیم . " و گفته اند که : " ... ما تاریخ نسلمان را می نویسیم و تجربه ها و اسناد خدشه ناپذیر را به آیندگان می سپاریم تا فرزندانمان بدانند که گر چه ما فرزندان پدران بی تاریخ بودیم ، خود نمی خواهیم به دام بی تاریخی بیفتیم و می‌کوشیم تاریخمان را بشناسیم . "

به لحاظ اینکه نویسنده مقاله حاضر قصد اشاره به تمام موارد قابل ذکر را ندارد ، بحث در زمینه کیفی مقالات را رها کرده ، تنها پاره ای از موارد فنی را گوشزد خواهد کرد که اگر کوشندگان این بنیاد در همین حد هم به رفع کاستی ها بپردازند مایه خرسندی است .

یکی از معایب اساسی این فصلنامه ، ارجاعات ناقص به منابع مورد استفاده و در پاره ای موارد صرفنظر کردن از هر نوع شناساندن منبع مورد استفاده است .

در برگ پنجم - که شماره صفحه ندارد درون کادری به خط خوش چنین آمده است :

" تاریخ مکالمه بین گذشته و حال است ولی ابتکار عمل با حال است ... مورخ را نمی توان مجبور کرد در مورد جوامع گذشته منحصرأ به نحوی بیندیشد که آن جوامع خود آنچنان می اندیشیده اند ... زیرا در

قیاس با حال است که از اسراری پرده می‌گیرد که حتی از دقیق ترین کند و کاوها پنهان مانده است . " و برای اینکه خواننده بدانند این عبارت از کیست ، در پایان ، "جهان - بینی ابن خلدون" افزوده شده است ، روش معمول این است که نام نویسنده و مشخصات چاپی و صفحهای که مطلب فوق از آن نقل شده در پانویس آورده شود ، تا خواننده متوجه شود این سخن را ابن خلدون گفته یا نظر کسی است که به نام ابن خلدون و بررسی اندیشه وی کتابی تالیف کرده است . البته به احتمال قوی این عبارت از ابن خلدون نیست ، چون او تاریخ را " ... خیر دادن از اجتماع انسانی ، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی ... که بر طبیعت این اجتماع عارض می شود ... می‌داند ، و هر نوع دخالت دادن ذهنیات در بررسی و تحلیل آن را خطا می شمارد و می گوید : " ... راه یافتن دروغ به خبر از امور طبیعی آنست و آن را موجبات و مقتضیاتی است ، از آنجمله : پیروی از آرا و معتقدات و مذاهب می باشد ... " وی کسی را کسه می خواهد حوادث گذشته را با مشاهدات و معیارهای خود بسنجد گمراه می پندارد و می نویسد : " ... چه بسا که شنونده بسیاری از اخبار گذشتگان را می شنود ولی وقایعی را که در نتیجه دگرگون شدن احوال و انقلابات روزگار روی داده درک نمی کند و در نخستین وهله سموعات خویش را بر همان وقایع و سرگذشت‌هایی که شناخته است متکی می سازد و آنها را با مشاهدات خویش می‌سنجد ، در صورتی که میان چنین سنجشی در تاریخ و توجه

به تبدلات و تحولات آن تفاوت بسیار است و به همین سبب چنین کسی در پرتگاه غلط فرو می افتد ... "

در پشت برگ پنجم نیز درون کادرمشابهی در باره تاریخ و شناخت قوانین آن از قرآن - کریم ترجمه چند آیه را آورده و در آخر به ذکر "آل عمران" به عنوان مرجع بسنده شده است، که باز کافی نیست و دقیقاً "باید شماره" سوره و آیه ها ذکر گردد.

همین حالت در مورد نقل قولی از حضرت علی (ع) در صفحه ۸۶ پیش آمده است، در این صفحه می خوانیم: "امام علی (ع): اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری آنچه را که باقی مانده است نگاه خواهی داشت. نهج البلاغه" که ارجاع کامل آن (علی (ع) نهج البلاغه کتاب ۲/۴۹) می باشد.

موارد بسیاری در جای جای مقالات فصلنامه وجود دارد که نقل قول است اما نامی از ماخذ مورد استفاده برده نشده است از جمله " ... خود بینان و خود پرستان تنگ چشمی ... که دورترین نقطه‌ای که می توانند دید، تنها، نوک دماغشان است و اندیشه شان فقط تا برآمدگی شکم می تواند پرواز کند. . . . افاضات می فرمایند که: ما با مبارزه و تحمل مشقت و سختی و شکنجه و زندان و تبعید و بیگاری و بیگاری ... چهار دیواری، اختیاری مان را به دست آوردیم و به آزادی! و امنیت! و رفاه! رسیدیم. اگر دیگران هم آنچه را که ما داریم آرزو می کنند خوب باید بجنگند، دیگر چه کاری به کار ما دارند. دیگر مال آنهاست و برای آنها می جوشد، پس مواظب

آششان باشند. اما برای ما که نمی جوشد، بگذار کله سگ بجوشد ... " باید ذکر شود که این نقل از کجاست و این کسانی که چنین مطالبی را عنوان می کنند چه کسانی هستند؟ والا تنها در گیومه قرار دادن چند جمله، نوشته را ارزش علمی نمی دهد.

در مقاله "قرآن و تاریخ" نیز مواردی از قبیل: "... پیامبر... از برکسردن، خواندن، بلند خواندن و گوش فرا دادن به تلاوت قرآن را از عبادات بزرگ دانست ... " و یا: "... پیامبر خود از نوشتن ممنوع بود. و یا: "... در خانه هر صحابی نسخه یا نسخه هایی پراکنده یا منظم از قرآن یافت می شد. پیامبر نیز با اعلام استحباب نگهداری قرآن در خانه به تشویق در این باب می پرداخت و یا: "... و معاند با سواد می شد تا در مبارزه با قرآن از توانایی بیشتر برخوردار باشد." به چشم می خورد که بدون ذکر منبع آورده شده است. شاید خواننده مایل باشد این اقوال را صحت یابی کند و یا بداند چه کسی و چرا پیامبر را از نوشتن ممنوع کرده است؟! و یا نمونه معاندینی که قرآن را برای مبارزه با آن فرامی گرفتند، چه کسانی هستند و بسیار دلایل دیگر که به خواننده حق می دهد نویسنده را ملزم به رعایت روش درست نویسی در تحقیق نماید و به صرف اطمینان شخصی هر نویسنده ای جای جای مقاله خود را بی سند و مدرک ارائه ندهد.

در فصلنامه دو مورد وجود دارد که در نقل قول علاوه بر عدم ذکر منبع برای مراجعه،

تاریخهای آورده شده نیز دقیق نیست. یکی در صفحه ۳ که نوشته شده است :

"عاشورای سال ۶۰"، در حالی که سال ۶۱ درست است. و دیگری در صفحه ۱۵۴ که می نویسد "... در قضیه اولتیماتوم ۱۲۳۰ هجری قمری... مردم در تظاهرات می خواندند... اگر شوستر برود، ایران برود". که ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۱ میلادی یا ماه ذیقعد ۱۳۲۹ هجری قمری درست است.

در مقاله "ریشه یابی و تحلیل قرار دادهای استعماری در ایران" (صفحات ۶۹ تا ۸۱) شماره-های ارجاعی در متن مقاله آورده نشده و منابع و مأخذ پایان مقاله، عملاً، غیرقابل استفاده گردیده است.



سهل انگاری در قرائت درست اسناد به چاپ رسیده در صفحات ۸۲ تا ۸۵ نادرستی های بسیاری را به بار آورده است که در ذیل به ترتیب درج می شود:

۱. از صفحه ۸۲ سطر اول "امور" زائد است.

۲. همان صفحه سطر چهارم "سند" باید به "بسته" اصلاح گردد و بعد از پنجقران، "ماخوذ می دارند" و نیز بعد از عوارض "هنوز در جزو" افزوده شود.

۳. سطر ششم، بعد از عوارضی که، "در" به "از" اصلاح گردد و بعد از آن، "در" افزوده شود.

۴. سطر هفتم، بعد از محترم، "عالی" افزوده شود.

۵. سطر هشتم، بعد از مورخه، "نهم" افزوده شود.

۶. سطر دهم، "دیگر جز" به "مگر بجز" اصلاح گردد.

۷. سطر پانزدهم، "بحررات" به "تحریرات" اصلاح گردد.

۸. سطر هفدهم، "نمره ۱۴۵۰" به "نمره ۱۲۵۰" اصلاح گردد.

۹. سطر بیست و یکم، "سرد داری" به "سرایداری" و "جامه داری" به "قپانداری" اصلاح گردد.

۱۰. سطر بیست و پنجم، "تعریف" به "تعرفه" اصلاح گردد.

۱۱. سطر بیست و هفتم، بعد از زین العابدین "خان" افزوده گردد و "دام عمره" به "دام مجده" اصلاح گردد.

۱۲. سطر بیست و هشتم، "دفترهای" به "دفتری" اصلاح گردد.

۱۳. از صفحه ۸۵ سطر سه، بعد از "دارد" مواردی به سیاق نوشته شده که از قلم افتاده است.

۱۴. سطر چهارم، "شما" به "تمام" اصلاح گردد.

۱۵. سطر پنجم، "زده" به "ندارد" اصلاح گردد و قبل از یکهزار، "و" حذف گردد.

۱۶. سطر ششم، بعد از "طرف" مواردی به سیاق نوشته شده که از قلم افتاده است.

۱۷. سطر هفتم، "نماید" به "سئوال" اصلاح گردد.

۱۸. سطر هشتم، "شده" به "هستند" و "اکنون" به "تا کنون" اصلاح گردد.

۱۹. سطر یازدهم، "ید" و "اجاره" زائد است.

۲۰. سطر پانزدهم، "جم ذرکا" به "جم دزکاه" اصلاح گردد.

۲۱. سطر هفدهم، "عبدا..." به "عبدالله" اصلاح گردد و بعد از عبدالله "محل مهر" افزوده گردد.

۲۲. سطر هجدهم، "مهر" زائد است.

در صفحه ۶۲ شماره ۱۳، صفحه ۲۲۰ صحیح است، و صفحه ۱۳۵ به ۱۳۶ افتادگی دارد. همین طور در صفحه ۱۳۸ سطر بیست و نهم از ستون دوم، بعد از "قسمتهای بعدی" افتادگی دارد.

در پارامای موارد تحریف هایی در نقل قولها صورت گرفته است که آورده می شود:

در صفحه ۳۷ فصلنامه به نقل از صفحه

۲۱۷ "تاریخننگاری در اسلام" آورده شده:

"... چنانکه گفته شده چینی ها و سریانیان

نخستین کسانی بودند که یادبود نامو تذکره

شهدا و مقتولین خود رانوشته اند." اما در

متن اصلی یعنی همان کتاب تاریخنگاری در اسلام

چنین است: "... معجم تراجم احوال کامل"

مخلوق بومی جامعه اسلامی است. تنها

تالیفات قابل مقایسه با این تراجم، بخشهای

تراجم احوالی تواریخ سلسله ای چین است...

تذکره شهدای سریانی نیز با آن همسان نیست

و یا سبقتی بر آن ندارد." و چنانکه ملاحظه

می شود در متن اصلی حرفی از اینکه چینی ها

و سریانیان نخستین کسانی بودند که یادبود

نامه و تذکره شهدا و مقتولین خود رانوشته اند

و وجود ندارند.

یا در صفحه های ۱۴۰-۱۳۹ درباره استفاده

از خاطرات در تاریخ نویسی آورده شده است:

"... فی المثل آقای ایکس که خاطرات خودش

را در زمان رضا شاه نوشته است و گفته من فلان

روز که از لاله زار می گذشتم از کنار تئاتر فلان

که رد می شدم صدای صفحه خانم مثلاً

قمرالملوک وزیری بلند بود... برای من که این

زمان فرضاً قصد نوشتن تاریخ زمان رضاشاه را

دارم از این خاطره نوشته شده این استنباط را

می کنم که در زمان رضاشاه قمرالملوک وزیری نه

تنها یک تاز خوانندگان ایران بوده است بلکه

در مرکزی ترین خیابان پایتخت درست در ساعت

هشت یا نه صبح صفحه ایشان روی گرامافون

گذاشته می شده است و مثلاً در کنار یکی از

ادارات مهم دولتی هم پخش می شده. خوب

باید از ایشان پرسید که چگونه توانستند از

عبارات نقل شده استنباط کنند که: قمرالملوک

وزیری در میان خوانندگان یک تاز میدان بوده

است؟ یا صدای ایشان در ساعت هشت یا نه

صبح، آنهم در مجاورت یکی از ادارات دولتی،

پخش می شده است؟!

یا در صفحه ۱۴۰ گفته می شود:

"مخبرالسلطنه... می گوید: وقتی رضاشاه

گفت همه زنهای باید بی حجاب باشند زن من

که با زن رضاشاه رابطه صمیمانه و دوستانه ای

داشت و هر هفته به خانه همدیگر رفت و آمد

می کردند بر سر مسئله بی حجابی که زن من

حاضر نبود چادرش را کنار بگذارد رابطه شان

با هم قطع می شود و تا پایان حکومت رضاشاه

دیگر خانم بنده پایش را به خانه رضاشاه

نمی گذارد." اما اگر به اصل متن مراجعه

شود، ملاحظه می گردد که مخبرالسلطنه نوشته است: "... در سنوات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ملکه ترویج دگلته می کرد و منع چادر نماز عیال من که به اندرون می رفت و چادر نماز داشت مورد ایراد می شد آخر ترک رفتن نمود..."

و البته حق خواننده محفوظ است که بپرسد گوینده چطور توانسته اند از عیال مخبرالسلطنه چنین مطالب درخشان تاریخی را بیرون بکشند؟ آیا از "رضاشاه"، از "روابط صمیمانه و دوستانه" زن مخبرالسلطنه با زن رضاشاه و "رفتن زن رضاشاه به خانه" مخبرالسلطنه، "آنهم هفته ای یکبار و" پنا گذاشتن زن مخبرالسلطنه به خانه رضاشاه تا پایان حکومت وی" در کتاب مخبرالسلطنه حرفی زده شده است؟! پس گوینده چگونه با چنین استنباطهای ناروایی قصد نوشتن تاریخ نسلشان و سپردن "اسناد خدشه ناپذیر" به آیندگان را دارند؟! ■



ضمن سپاس مجدد از انتقاد یکسویه "آقای عطاءاله حسنی، یادآور می شویم که پاره ای توضیحات لازم به عنوان کیهان فرهنگی ارسال گردید که اگر صلاح دیدند درج خواهند نمود.

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی